



بسم الله الرحمن الرحيم

## الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

بحث ما منتهی شد به مسئله وجوب اعتقاد، بر اساس دلالت مثل خبر واحد و شمول ادله حجیت خبر نسبت به مسائل اعتقادی، و همچنین اختلاف صریح بین اصولیین در این مسئله بیان شد. هر چند معروف این است که وجوب اعتقاد بر اساس غیر علم مانند خبر واحد، واجب نیست تا جایی که در برخی از کلمات، بر این مسئله ادعای اجماع شده است. اما گفته شد که صریحاً برخی از کلمات، تصریح به وجوب کرده اند و کلام مرحوم خویی را در این مجال، بیان شد. علاوه بر این گفته شد که مرحوم فیض هم در مقدمات وافی متعرض این جهت شده است و ظاهر کلام ایشان این است که گویا این مطلب (وجوب اعتقاد بر اساس خبر) را به دیگران نسبت می دهند.

عرض شده که به شهرت یا حتی بالاتر از آن که در مقام ادعا شده (مبنی بر عدم اعتبار خبر در مسائل اعتقاد و عدم اکتفای به غیر علم) نمی توان اعتماد کرد بلکه باید ادله حجیت خبر بررسی شود. نکته ای که قبلاً هم عرض کردیم این است که بحث ما در جایی است که اگر علم به آن پیدا شود اعتقاد به آن واجب خواهد بود.

## فروض خبر واحد دال بر امر اعتقادی

قبل تعرض به استدلال، موارد قیام خبر واحد در مسائل اعتقادی را بیان می کنیم. خبر واحد دال بر امر اعتقادی چهار فرض دارد و بررسی می کنیم که دلیل حجیت خبر، اقتضای اعتبار خبر را در کدامیک از این فرض دارد.

### فرض اول

فرض اول این است که مفاد خبر، مباشرتاً و مستقیماً، وجوب اعتقاد است. مثلاً مدلول یک خبر این است که اعتقاد به رجعت واجب است یا اعتقاد به برخی از تفصیل قبر و قیامت واجب است. اصلاً به حمل اولی، مفاد و مضمون آن خبر، ترغیب و امر به اعتقاد است.

### فرض دوم

فرض دوم این است که مفاد خبر، یک امریست که نسبت به آن امر، قضیه به وجود واقعی آن، موضوع وجوب اعتقاد است به نحوی که اگر علم به آن امر پیدا شود (از باب علم طریقی و نه موضوعی) اعتقاد به آن شیء واجب خواهد شد. عمدتاً در کلمات، همین امر دیده می شود و کلام مرحوم خویی هم ناظر به همین فرض است. حقیقت آنچه که به واسطه خبر حکایت شده است، به وجود واقعیش موضوع وجوب اعتقاد است به وزان عمل به احکام فرعی که وجودات واقعیه موضوع حکم است و علم ما در آنجا طریق است. مثلاً موضوع وجوب اعتقاد، واقع رجعت است و اگر رجعتی در واقع وجود دارد، اعتقاد به آن واجب است. نه از این باب که خبر متضمن وجوب اعتقاد است بلکه خبر متضمن واقع الرجعت است و می گوید رجعت حق است و واقعیت دارد.

نظیر بحث امامت، یعنی امامت اشخاصی مدعی امامت هستند و نبوت اشخاصی که مدعی نبوت هستند، اگر واقعا این شخص امام و پیامبر باشد، اعتقاد به آن واجب است. موضوع وجوب اعتقاد، امامت و نبوت واقعی این شخص است، اما



تحصیل معرفت به آن، با فرض تمکن، واجب است و کسی که متمکن از تحصیل معرفت نیست، نهایتاً معذور است. در اینجا بحث از این است که اگر یک خبر، حاکی از واقعیتی باشد و آن واقعیت، بر فرض تحقق، اعتقاد به آن واجب باشد، حال اگر آن واقعیت به واسطه خبر اثبات شود، آیا در این فرض هم اعتقاد به آن واجب است یا نه؟ همانطوری که در مجال عمل، مانند وجوب و حرمت عمل مکلف، که موضوع، همان اشیاء واقعی بود به نحوی که اگر واقعیت داشته باشد، آن حکم را دارد چه منجز باشد و چه نباشد، بحث واقع می شود در اینکه آیا تنجز آنها با خبر ثابت می شود یا نه؟

### فرض سوم

فرض سوم این است که آنچه که خبر بر آن قائم شده، امریست که در دلیل، اعتقاد به آن، مقید به علم واجب است، یعنی در موضوع، علم اخذ شده است و جزء موضوع است. حال اگر خبری دالّ بر این شیء باشد، آیا ادله حجیت خبر، اقتضا می کند که خبر، نازل منزله علم موضوعی باشد یا نه؟

### فرض چهارم

فرض چهارم این است که مضمون خبر، حکایت از یک واقعیتی می کند که در آن مورد اگر واقعیت داشته باشد، ممکن است که اعتقاد به آن واجب باشد. برخلاف سه قسم اول که اگر واقعیت داشت، اعتقاد به آن واجب بود، یا از این باب که خود مفاد خبر، وجوب اعتقاد بود و یا مفاد خبر، حکایت از امری می کرد که اعتقاد به آن بر فرض واقعیت یا بر فرض علم به آن واجب بود، مورد چهارم این است که مفاد خبر حکایت از امری می کند که شاید اعتقاد به آن واجب باشد. متعرض مورد پنجم نمی شویم، مورد پنجم جایی است که خبر از امری حکایت کند که بر فرض واقعیت آن هم اعتقاد به آن واجب نیست و بر فرض علم هم اعتقاد به آن واجب نیست، این فرض از محل بحث خارج است و حجیت خبر در این فرض، اصلاً معنا ندارد. بلکه از باب إسناد و إخبار اثر دارد و حجیت معنا دارد اما إسناد و إخبار یک بحث دیگری است و یک بحث فقهی است که آیا إسناد جایز است یا نه؟ بحث ما در حجیت خبر، فعلاً به لحاظ وجوب اعتقاد است.

### بررسی حجیت خبر در فرض اول

بحث ما فعلاً در مورد اول است که قدر متیقن از موارد وجوب اعتقاد، همین فرض اول است. اگر بنا باشد که با قیام خبر، اعتقاد به شیء واجب باشد قدر متیقن آن جایی است که اصلاً مفاد خبر، دعوت و امر به اعتقاد به امری از امور است، مثلاً روایتی دعوت به اعتقاد به رجعت می کند، در این موردی که خبر، دعوت الزامی به اعتقاد می کند، آیا حجت است یا حجت نیست؟

عمدتاً بحث در جایی است که مفاد خبر دعوت به الزام اعتقاد به امر داشته باشد. اگر خبری دالّ بر استحباب اعتقاد باشد، باز هم می تواند مشمول بحث باشد اما عمده بحث در موارد وجوب اعتقاد است که آیا وجوب اعتقاد با خبر اثبات می شود یا نه؟

در اینجا اختلاف بین مرحوم خوئی و مرحوم تبریزی مطرح شد و در کلمات مشهور هم عنوان مسئله مطرح است. مرحوم خوئی فرمودند که اعتقاد واجب است و مرحوم تبریزی فرمودند که اعتقاد واجب نیست.



**نکته:** بحث ما در حجیت خبر به لحاظ دلیل خاص است نه به لحاظ دلیل انسداد، همانطوری که در کلام مرحوم شیخ و دیگران هم آمده است. حجیت به ملاک انسداد اگر باشد، قطعاً در موارد عدم وجود علم، اعتقاد واجب نیست، چون اعتقاد اجمالی میسر است و با وجود امکان اعتقاد اجمالی، دلیل انسداد، اقتضای اعتقاد تفصیلی را نمی‌کند. به نظر می‌آید در این موارد حق با مرحوم خوبی است خلافاً للمشهور، که از عبارت مرحوم شهید و دیگران بر می‌آمد که اعتقاد بر اساس خبر واحد واجب نیست و بعد هم مرحوم تبریزی با مشهور موافقت کردند اما در مسئله حق با مرحوم خوبی است.

### تمسک به اطلاق ادله حجیت خبر

دلیل ما بر این جهت، اطلاق دلیل حجیت خبر است و همچنین عموم بنای عقلا، چون خود اعتقاد یک حکم فقهی است ولو اصطلاحاً از آن به مسئله کلامی تعبیر می‌شود اما خود وجوب اعتقاد، یک حکمی است که به جعل شارع است. ممکن است که اعتقاد به توحید به حکم عقل دانسته شود نه به جعل شارع، اما اگر روایتی دالّ بر وجوب اعتقاد به رجعت باشد، چه فرق است بین این روایت، و روایتی که مضمون آن، وجوب نماز است؟ هر دو حکم فقهی و جعل شارع هستند ولی یک حکم مربوط به عمل جوارحی است و حکم دیگر مربوط به عمل قلبی است.

در اینکه خبر، دعوت به امری می‌کند که قابل جعل شارع است مثل دعوت به وجوب و حرمت، فرقی نمی‌کند متعلق این حکم، عمل جوارحی باشد یا عمل قلبی. مگر نه این است که در فقه، نیت را بر اساس خبر، واجب می‌دانند مثلاً گفته می‌شود قصد قربت در نماز، روزه، خمس، زکات و حج واجب است، و حال اینکه قصد قربت یک عمل قلبی است.

**نکته:** خبر واحد در محل بحث، به این معناست که قول کسی حکایت شود، که قول او حجت باشد، اگر بت پرستان می‌گفتند که پیغمبر به ما گفته که بت بپرستیم، این، استدلال به خبر واحد می‌شود اما آنها فقط به قول پدرانشان عمل می‌کردند و سرزنش در قرآن به همین جهت بوده است، یعنی به حرف کسی استناد می‌کنند که حرف او حجت نیست. حرف پدران آنها که حجت نبوده است و حرف آنها که خدایی نبوده است. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»<sup>۱</sup> سرزنش در این آیه، ربطی به محل بحث ما ندارد و خروج موضوعی است؛ چون در مسائل اعتقادی مثل خداپرستی، در آنها تحصیل علم واجب است و اعتقاد بر اساس ظن مشروع نیست.

**سؤال:** چرا خبر واحد در مثل توحید مشروع نیست اما در سایر اعتقادات مشروع است؟

**جواب:** چون به حسب ادله، در توحید، تحصیل معرفت واجب است و ظن، تحصیل معرفت و عرفان نیست، بلکه ظن گمان و تخمین است. در توحید اگر قطع نباشد، اعتقاد به آن اصلاً واجب نیست.

به هر حال عرض ما این بود که اطلاق دلیل حجیت خبر، قصوری نسبت به موارد حکایت خبر از وجوب اعتقاد ندارد. در لیل حجیت خبر نیامده که اگر خبر حاکی از وجوب صلات بود باید به آن عمل شود. اگر خبر، حاکی از وجوب اعتقاد باشد، فرقی با وجوب صلات ندارد و باید به هر دو عمل شود. اینکه اعتقاد مربوط به قلب است مانعی ایجاد نمی‌کند.

۱. مائده: ۱۰۴.



### اثبات وجوب نیت و قصد قربت، به واسطه ادله حجیت خبر

بدون تردید فقها، وجوب قصد قربت و نیت که عمل قبل است را با خبر اثبات می کنند. در وجوب قصد قربت و نیت به آیه و یا روایت استناد می کنند مانند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»<sup>۱</sup>. به دلیل این آیه و غیر این آیه صحت عمل، مشروط به قصد قربت است. البته نمی خواهیم بگوییم دلالت این آیه بر این مطلب تمام است، ولی قطعاً با ظواهر و یا روایات وجوب عمل قلبی اثبات شده است.

از جمله مواردی که بر مکلف واجب است و مربوط به قلب است، بحث اعتقاد است. اعتقاد با دست و پا شکل نمی گیرد بلکه مرکز اعتقاد قلب است. مکلف، قلبش را وادار به عقیده می کند. و ما گفتیم بنا گذاشتن بر امری، منوط به حصول علم نیست و بدون علم هم اعتقاد و بنای قلبی بلاشکال ممکن است و بارها گفته شد که اعتقاد، غیر از علم است و بیان شد که اعتقاد منطقی با اعتقاد کلامی متفاوت است، اعتقاد کلامی که یکی از وظائف است، ممکن است در برخی موارد، مشروط به علم باشد اما امکان آن منوط به علم نیست.

خود اعتقاد یک عملی است که می تواند واجب می باشد و نیاز نیست که پیامدی داشته باشد. مثلاً اعتقاد به خدا، یکی از واجبات است ولو اینکه شخص نماز نخواند و روزه نگیرد، خود اعتقاد یک واجب و وظیفه است. اعتقاد به توحید، یک واجب عقلی است اما اعتقاد به معاد، یک واجب نقلی است یعنی شارع وجوب این اعتقاد را جعل کرده است و شارع می تواند بگوید اعتقاد به معاد واجب نیست کما اینکه اعتقاد به سفید بودن دیوار، واجب نیست. شارع اعتقاد به معاد را واجب کرده، اما در آن تحصیل معرفت را شرط کرده است، یعنی اگر، اعتقاد بدون علم و معرفت باشد کافی نیست، نه اینکه ممکن و قابل وقوع نباشد.

### حکم شخص که اعتقاد به اسلام دارد اما هیچ عملی را انجام نمی دهد

عقد قلب و اعتقاد به توحید واجب است هرچند هیچ آثار عملی نداشته باشد و شخص، نه نماز بخواند و نه روزه بگیرد، و اگر شخص منکر اسلام نباشد ولی اعتقاد هم نداشته باشد، این شخص مسلمان نیست. کسی که معتقد به اسلام باشد ولی هیچ عملی انجام ندهد، قطعاً مسلمان است چون اسلام، عبارت است از عقیده، اما عمل، وظائفی است که بر عهده مکلف قرار داده شده است و اینطور نیست که انجام آنها حتی شرط تحقق مسلمان شدن باشد. بلکه عدالت و اطاعت، منوط به فعل مکلفین است، یعنی اگر کسی اعمال واجب را انجام ندهد مسلمان فاسق است. اگر کسی هیچ عملی را انجام ندهد اما اعتقاد داشته باشد مسلمان است و بعد از مرگ، در قبرستان مسلمین او را دفن می کنند ولی در عین حال محکوم به فسق است و در محاکم، شهادت او مقبول نیست و محکوم به حدّ و تعذیر هم می باشد.

نمی توانیم بگوییم کسی که هیچ عملی انجام نمی دهد معتقد نیست، بلکه معتقد است و در عین حالی که هیچ عملی انجام نمی دهد می گوید خدا را قبول دارم و حضرت عباس ع را هم قبول دارم و اعتقاد دارم که نماز واجب است اما نماز نمی خوانم، از نظر فقهی این شخص مسلمان است و احکام مسلمان را دارد یعنی هم بدن او پاک است و هم در قبرستان مسلمین دفن می شود.

۱. پینه: ۵.



بنا نیست که هر مسلمانی عادل باشد، برخی از مسلمانها عادل هستند و برخی فاسق هستند و مطیع نمی باشد و عصیان کار هستند. عصیان یعنی شخص کناه می کند اما مسلمان گناهکار است. غرض این بود که اطلاق دلیل حجیت خبر، هیچ قصوری از این مورد ندارد، صرف اینکه یک امری اعتقادی باشد و خبری به آن دعوت کند باعث فرق نمی شود و باعث این نمی شود که دلیل حجیت خبر، شامل آن نشود. و از این جهت فرقی بین وجوب عمل جوارحی و وجوب عمل قلبی نیست.

فرقی نمی کند ادله حجیت خبر، لفظی باشد اعم از آیات و روایات مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»<sup>۱</sup>، یا اینکه بنای عقلا، مدرک حجیت خبر باشد، در هردو صورت فرقی بین عمل و اعتقاد نیست. عقلا خبر ثقه را جایگزین علم می دانند، در جایی که اگر علم وجود می داشت باید عمل می شود، حالا عمل به یک امر مربوط به جوارح باشد یا عملی که مربوط به قلب است، در بنای عقلا فرقی بین این دو نیست. بنای عقلا بر این است که خبر، جایگزین علم است.

### اشکال استاد به فرمایش مرحوم تبریزی

اینکه در کلام مرحوم تبریزی آمده بود که عمده دلیل حجیت خبر، بنای عقلا است و بنای عقلا، در مجال اعتقاد موضوع ندارد و اصلاً عقلا بنایی ندارند، بنای آنها در حجیت خبر، بر مسائل عملی است نه مسائل اعتقادی، صحیح نیست، مگر فرقی می کند که عمل مربوط جوارح باشد یا مربوط به قلب باشد؟

عقلا، قصد در قربت ندارند، یعنی در آنچه که مربوط به روابط عبد و مولی است، لزوم قصد قربتی ندارند بلکه عقلا فقط وظائف توصلی دارند، آیا حجیت خبر، در مسئله وجوب قصد قربت جاری نمی شود؛ به این دلیل که عقلا در مجال قصد قربت، رویه و بنایی ندارند و فقط تکالیف توصلی دارند، آیا اینگونه است؟ قطعاً اینگونه نیست.

در اینکه می گوییم، آنچه که مورد بنای عقلا است، باید رعایت کرد تا ببینیم که آیا عقلا، بنا دارند یا ندارند، معنای آن، این نیست که در ریز موارد باید بگوییم در این مسئله هم بنای عقلا وجود دارد یا نه، اصلاً کسی توهم نمی کند که آیا عقلا بنایی در خبر وجوب صلات دارند یا ندارند، خبر وجوب صلات که مربوط به جعل شارع است و در این هم عقلا چیزی ندارند. بنای عقلایی که در روابط موالی و عبید است، در مورد شارع مقدس و مکلفین هم تطبیق می شود. و لذا کلام مرحوم تبریزی، مُحْصَلی ندارد.

بنای عقلا بر این است که خبر واحد را نسبت به وظائف حجت می دانند وظائفی که از جانب مولی است. اگر نسب به مولی عرفی، کلام را بر عبدش حجت می دانند، نسبت به مولی حقیقی هم، اگر شارع، انکار نکند، معلوم می شود که شارع آن رویه عقلایی را در مجال اخباری که مربوط به حکایت وظائف از ناحیه شریعت است، قبول دارد و الا آن را رد می کرد. و لذا در این قضیه، حق با مرحوم خویی است.

**بنابراین** در فرض اول (خبر، حاکی از وجوب اعتقاد به امری باشد) مقتضای اطلاق ادله حجیت خبر، وجوب اعتقاد به آن امری است که خبر، حاکی از وجوب اعتقاد به آن است. و للکلام تتمه

۱. حجرات: ۶.



ما نسبت به آیات **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ** و نسبت به **«إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ»**<sup>۱</sup> یک بیان دیگری داریم که به آن اشاره می‌کنیم، ولی معروف در کلمات این است که **«إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»** با گمانشان، اعتقاد به بت پرستی دارند **«مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ»**<sup>۲</sup> نه اینکه جهل مرکب دارند، پیامبران به آنها توجه می‌دهند و بعد از توجه پیامبران، علمی برای آنها باقی نمی‌ماند تا جهل مرکب باشد. لذا حضرت ابراهیم تذکر داد شما که می‌گویید این بت‌ها خدا هستند، **«يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ»**<sup>۳</sup> آیا به شما نفع یا ضرری می‌رسانند؟ و بعد از تذکر پیامبران، اعتقاد آنها به بت پرستی از بین نرفت و دین آنها بت پرستی باقی ماند. عقلاً در تقسیم بندی، آنها را جزء بت پرستان قرار می‌دهند. اینکه اعتقاد بدون علم، ممکن است یک امر بدیهی است. در حجیت خبر، نمی‌توان به خبر استناد کرد؛ چرا که مستلزم دور است، اما معنای آن این نیست که در هیچ مسئله اصولیه نتوان به خبر استناد کرد و بلاشکال در حجیت استصحاب که یک مسئله اصولیه به خبر تمسک می‌کنند.

والحمد لله رب العالمين

۱. زخرف: ۲۳.

۲. جائیه: ۲۴.

۳. شعرا: ۷۳.